

شادباش ح. ک. پ به جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی

به هیئت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رفقا

درودهای رزمنده ویرشور خود را بهمناسبت اولین سالگرد ایجاد ج.ا.ا. و روز جشن پرولتاریای بین المللی به شما از این طریق به تمامی اعضای جنبش نشار می کنیم. امروز برای کمونیستها، طبقه کارگر، انقلابیون و ستمدیدگان جهان حقیقتاً تلاقی دو جشنواره مبارزاتی است. شرایط جهانی وجود تکامل ناموزونی رادرو وضعیت انقلابی عمیقاً آشکار می سازد. ستمدیدگان و استثمارشوندگان تحولی واقعی وریشه ای را طلب می کنند. در یک کلام، همانطور که لنین بجا آموخت، پائینی-مادیکر به شیوه کهن زندگی کردن نمی-گذارند و بالائی هائی تواننده شیوه قدیم حکومت کردن ادامه دهند. بنابراین، این روند عمده انقلاب است زیرا تنها انقلاب می تواند مسائل بنیادین پیشروی جهان را حل کند. مبارزه طبقاتی را بطور بین المللی با این چشم انداز و تضاد های موجود در آن مورد ارزیابی قرار می-دهیم: بحران عمیق و ادامه دار امپریا-لیستی، گرسنگی و فقر، جهل، ستم و کشتار زجرهنده توده های مردم-خصوصاً ملل ستمدیده-را پیش از پیش و خیم ساخته و بر خورد و جدال میان امپریالیستها را برای حفظ حاکمیتشان (خصوصاً امرتسویه حساب سرکردگی جهانی میان امپریا-لیسم یانکی و سوسیال امپریالیسم روس) تشدید می کند. اینها در همدستی با محافظ ارتجاعی بومی آتش جنگهای ناعادلانه، ضدملی و ضدانقلابی علیه توده های مردم را برافروخته اند و تدارکات پلید جنگی-شان را جهت انجام جنگ جهانی سوم با طرح ها و اسلحه های استراتژیک و سنتی به پیش می برند (جنگی که بشریت را با فلاکتی جدید بسیار مرگبار تر از گذشته تهدید می کند) و این در شرایطی است که نواحی توسعه نیافته جهان به عرصه جنگ های کشتار گرانه روزمره و پایان ناپذیر بدل گشته اند. بموازات همه اینها، تهاجم ایدئولوژیک ارتجاعی و منحط بورژوازی

همراه با آزار فزاینده سیستماتیک، تحریم و نفی مارکسیسم اعمال می شود که پلیدترین تجلی آن رویزیونیسم است، رویزیونیسم مستقیماً ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی یعنی مارکسیسم-لنینیسم-مائوس-نیسم را نشان رفته. اما از دل زوال مخرب که برای یک پروسه تاریخی طولانی-گرم بیان گیر امپریالیسم است، توده های تحت استثمار ریایی خیزند، طبقه کارگر با مائوس-نیسم تاریخی اش، ملل ستمدیده با جنبش های قدرتمند راهببخش خویش، انقلابیون، احزاب کمونیست و فادار به طبقه و مارکسیسم، که در میانه توفان، به پیش، به سوی هدف عظیم کمونیسم مصممانه گام می زنند.

این چشم اندازی است که در آن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی-سرمه بلندی کند، سه درفش کبیر مارکسیسم-لنین و مائوس (دوین) را با هم تراز می-آورد، در راه اتحاد رزمندگان کمونیست احزاب و سازمانهای فادار به پرولتاریا و مارکسیسم گرانقدر گامهایی بلند بر-میدارد و وظیفه سازماندهی صفوف کمونیستها، انترناسیونالیستها را پاسخ می-گوید، سازماندهی آنان که استوارانه بر شعار خاموش ناشدنی "کارگران تمام کشورها متحد شوید" یا فشاری می کنند و خود را در خدمت انقلاب جهانی قرار داده اند، آنان که دست رده سینسٹ رویزیونیسم کثیف گورباچف ها، تنگ-سیا نوپینگ ها، خوجه هاردناله روانشان زده، و با آن نبرد کردند. آنان را که مارکسیسم خصوصاً "سومین قله آن یعنی مائوس، سه دون را تأیید کرده، از آن سه دفاع برخاسته و بکارش بسته اند. امروز مائوسه درن سنگ محکی در مبارزه میان مارکسیسم رویزیونیسم است. این معیار وحدت کسانی است که علیست و جویدیشان مبارزه برای درخشش آفتاب کمونیسم بر جهان می باشد، کسانی که هوادار بیکتاتوری پرولتاریا هستند، کسانی که قهر انقلابی را تأیید می کنند، کسانی که با وحدت متشکل بین المللی کمونیست ها جهت مبارزه بمتابیه یک طبقه با

منافع عمومی و جهانشمول موافقتند. این وظیفه بزرگ را جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدوش گرفته و به پیش می برد. حزب ما نیز مسلماً با خاطر اهمیت و ضرورت وظیفه حاضر به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیوسته تا امروز نیز مانده گذشته در راه تحقق وظایف می کند، تلاش نماید، اینک حزب کمونیست رویزیونیسم سال از جنگ خلق را پشت سرمی نهد. طی این پنج سال، حزب ۲۵۰۰۰ عملیات مسلحانه را انجام رسانده و در جریان این نبردها موفق گشته ارتش چریکی خلق را شکل دهد. ارتش چریکی خلق ستون فقرات مناطق پائینگاهی قدرت نوین دولتی (دمکراسی نوین) است که راه خود را در میان مردم می کشاید. دشواری مبارزه خود را بشکلی موجز در وجود ۱۰۰۰۰ جانباخته نبردها، با "ناپدید شدن" بیان می کند. لیکن، علیرغم تشدید جنایات عظیم نیروهای مسلح ارتجاعی در سال گذشته ماکسار خود را به مناطق جدیدی گسترش دادیم و در مناطق پیشین نیز فعالیتان را تداوم بخشیدیم. جهت گیری ما اینگونه بود: "آتش بزرگ بیافروزی، شعله هارا دامن زنی، مبارزه توده هارا اساساً" به سطح مبارزه مسلحانه تکامل بخشیم. بگذارید تأمیهیز سرکوب ما را به پیش رانند، بدین طریق، جنگ خلق همچنان در کشور ما بسوی شعله های درخشان جورا-نه به پیش می رود و گسترش می یابد، ریشه می دواند و وظایفی جدیدترو عالیتر را تدارک می بیند. این جنگ در همه حال تحت هدایت مارکسیسم-لنینیسم-مائوس قرار داشته و با خاطر برابری مردم ما، بمنظور انقلاب جهانی و برای خدمت به آن جریان دارد. ما به وظایف ج.ا.ا. خدمت کرده ایم و همچنان خدمت می کنیم. ما پیش از پیش خواهان هر نوع کمک به هدف ظفرمند خویش که برابری برای پرولتاریسار غلبه کمونیسم در سراسر جهان است هستیم و قادر به این کاری باشیم.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مارس ۱۹۸۴ بتصویب نمایندگان و ناظران احزاب و سازمان های شرکت کننده در دومین کنفرانس بین المللی که به ایجاد ج. ا. ا. انجامیده، رسیده است. این احزاب و سازمان ها عبارتند از:

- اتحادیه کمونیست انقلابی (جمهوری دمینیکن)
- اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
- حزب کمونیست بنکلادش (م.ل.) (ب.س.د. / م.ل.)
- حزب کمونیست پرو
- حزب کمونیست ترکیه (م.ل.)
- حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- حزب کمونیست کلمبیا (م.ل.) کمیته منطقه ای مائوئیست دون
- حزب کمونیست سیلان
- حزب کمونیست نیپال
- حزب کمونیست انقلابی هند
- سازمان کمونیست پرولتری (م.ل.) ایتالیا
- کلکتیو تبلیغ و ترویج کمونیستی ایتالیا
- کمیته بازسازی حزب کمونیست (م.ل.) هند
- گروه پرچم سرخ (نیوزلاند)
- گروه های کمونیستی نائینگهام و استاکپورت (بریتانیا)
- گروه کمونیست انقلابی کلمبیا
- کمیته کمونیستی ترنتو (ایتالیا)
- گروه انترناسیونال انقلابی هائیتیسی
- حزب پرولتری پورا بنکلادش (ج.ب.ب.س.) بنکلادش

توضیح

دفتر اطلاعات ج.ا.ا. اعلام می دارد:

- ۱) از ادغام کمیته بازسازی حزب کمونیست انقلابی هند و کمیته رهبری مرکز اتحاد انقلابیون کمونیست هند سازمانی جدید نتیجه شده است که کمیته رهبری حزب کمونیست انقلابی هند نام دارد. این سازمان جدید عضو ج.ا.ا. می باشد.
- ۲) حزب کمونیست بنکلادش (م.ل.) که به بنکلادش سامیابادی دال (م.ل.) مشهور است، بعنوان یکی از سازمان های پیوسته به ج.ا.ا. پذیرفته گشته است.

بیانیه به زبانهای زیر موجود است:

عربی، بنگالی، چینی، کرول، دانمارکی، انگلیسی، فارسی، فرانسوی، آلمانی، کورجارتی، هندی، ایتالیایی، کانادا، مالایام، نیپالی، پنجابی، اسپانیایی، تامیل، ترکی
برای اطلاعات بیشتر: با دفتر اطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آدرس زیر مکاتبه کنید:

BCM RIM
London, WC1N 3XX
U.K.

رفقا، حزب کمونیست پرویخشی
از ج.ا.ا. است و به این امر افتخار می کند. ما افتخار می کنیم که در صفوف این جنبش در خدمت به نبرد تاریخی و گسترده پیشامنگ قرار داریم، بعلاوه ما افتخار می کنیم که دوش بدوش دیگر رفقا در صفوف ج.ا.ا. ایستاده ایم. وانگهی، حزب ما احساس می کند که بر اثر ابراز مداوم انترناسیونالیسم پرولتری و حمایت های رفیقانه و چشمگیر احزاب و سازمان های کمونیست قدرتمندتر گشته است. ما بالاخص از تشویق و حمایت دائمی کمیته ج.ا.ا. سیاستگزاریم.

رفقا! تمامی اینها، مسئولیت انترناسیونالیستی پرولتری ما را افزونی بخشیده و تعهد خدشه ناپذیرمان را به انقلاب جهانی و تشکیل مشخص کنونی آن (ج.ا.ا.) بالایی برد.

امروز در سراسر جهان اول ماه مه روز پرولتاریای بین المللی را جشن می گیرند. ما احساس می کنیم که جنبش قدرتمند کارگران و خلق هائوآنجان را افزونی می بخشد، احساس می کنیم که دوباره نیروهای ما برای به لرزه درآوردن جهان بیدار آمده اند، این مبارزه رعد آسای طبقاتی تحت رهبری کمونیستهاست که جهان را بلرزه درمی آورد و این رهبری کمونیستی است که جدال می کند تا درفش جاودان مارکس، لنین، مائو را به پیش برد. این تأکیدی دوباره بر تعهد و راه ما بمثابة بخشی از مارش سدناپذیر بشریت از طریق انقلاب بسوی کمونیسم است.

زنده باد اول ماه مه!

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را
کسترش دمیم!

افتخار بر ما را کنیم - لنینیسم -
مائوئیسم!

کمیته مرکزی ج. ک. ب.

مه ۱۹۸۵

هرگز درسهای

ویتنام را

فراموش نکنید

آوریل امسال دهمین سالگرد رویدادی عظیم در تاریخ بشریت است. شکست کامل امپریالیسم آمریکا بدست مردم هندوچین در باره این سالگرد خطیر بسیار نوشته شده است، خصوصاً در مطبوعات ایالات متحده که برایش جنگ ویتنام، و بویژه نتیجه آن، یادآور کابوسی هولناک است.

تنها عده معدودی از کسانی که آنزمان از لحاظ سیاسی آگاه بودند، می توانند آخرین لحظات شیطاورد آن درگیری را هنگامی که سفیر آمریکا پرچم خونین آمریکا را که در سفارت افراشته شده بود در چنگ گرفته و سوار هلیکوپتر می شد، در موقعی که هزاران نفر از مرتجعین هم در ستان ارتش تجاوزگر، شکنجه گران، تاجران مواد مخدر، صاحبان فاحشه خانه ها با وحشت از پیشروی ارتش انقلاب که از هر طرف نزدیکتر می شد پا به فرار می گذاشتند، از یاد برده باشند. هرگز، چیزی نمی توانند پیروزی را که توده های مردم در میدان های جنگ ویتنام، لائوس و کامبوج بر علیه مسلح ترین ارتشی که تاکنون

بر روی کره زمین جولان داده است، بدست آوردند، از یادها محو کنند. جا دارد به بازگویی چند واقعیت بپردازیم. در اوج جنگ، ۵۰۰/۰۰۰ سرباز آمریکایی در مقابل مردم ویتنام صف آرایی کرده بودند. بیش از یک میلیون نفر تنهاد ویتنام کشته شدند. مقدار بمبهایی که آمریکا بر شمال ویتنام ریخت بیشتر از مقداری بود که در تمام طول جنگ جهانی دوم توسط دو طرف استفاده شد. ناپالم، اردو و گاههای کار اجباری، قتل عام مردم روستاها. با این حال ظیغم تمام اینها، امپریالیسم آمریکا شکستی قطعی خورد.

در سراسر جهان توجه به جنگ خلق جلب شده بود. انقلابیون در همه جا، از جمله نیروهای انقلابی کمونیست آنزمان به دفاع از مبارزه بر حق مردم ویتنام برآمدند. مسری بودن شعله های ویتنام با ظهور جرقه مبارزات انقلابی اول در یک گوشه، و سپس در گوشه دیگر جهان ثابت شد.

این حقیقت که ویتنام نمونه مجسمه آمال انقلابیون بود، تلخی ناگامیش را بیشتر ساخت. حتی قبل از اینکه

پیروزی کامل گردد، میوه های پیروزی در حال فاسد شدن بوده و بالاخره از مردم دزدیده شدند. شوروی جای آمریکا را بعنوان ارباب واقعی هندوچین می گرفت. بصورتی کامل با جنگ نو مستعمراتی خودش که اینبار توسط ارتش ویتنام بر علیه مردم کامبوج به پیش برده می شد.

اشکال در اینجا بود که رهبری مبارزه، حزب کارگران ویتنام، توسط یک خط مارکسیست - لنینیست قسوی هدایت نمی شد. وقتی که مائو سه دون مبارزه عظیم ایدئولوژیکی بین مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم مدرن را رهبری می کرد، مبارزهای که با انتشار پلمیکای حزب کمونیست چین بر علیه رویزیونیسم در سال ۱۹۶۳ علیه انقلابیون جهان را بدور خود جمع آوری کرد، حزب ویتنام راهی موهوم و میانه را برگزید. این حسرت مبارزه عظیم را "تفرقه افکنانه" نامیده و بخاطر یک "اتحاد بی پرنسیپ بین مارکسیستها و رویزیونیستها از مارکسیست - لنینیستها خواست تا از مبارزه بر علیه رویزیونیسم دست بر



پایان جنگ: یانکی ها ونرکرا نشان در تلاش برای ترک ویتنام.

انها قرار می دهد". اگر امتناع از تشخیص نقش شوروی عواقب تراژیکی را در ویتنام داشت که همه با آن آشنا هستیم، در مورد نیرو - هایی که در جهان امروزی، در شوروی دوباره سوسیالیسم را کشف کردند یا کسانی که با دشمن عمده "بودن امپریالیسم امریکا، کمک شوروی را توجیه کرده - و یا حتی لازم می دانند - تنهایی توان حرفهای کارل مارکس را تکرار کرد: بار اول تراژدی، بار دوم کمدی. امروزه حقیقتاً موقعیت، بیشتر و بیشتر به نفع آغاز جنگ انقلابی در بسیاری از کشورهای جهان است. در اوضاع امروزی جهان، ده سال پس از شکست امپریالیسم امریکا در ویتنام، د و درس - امکان پذیر بودن پیشبرد جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم و لزوم اینکه انقلاب باید توسط حزبی واقعی و متکی بر سوسیالیسم - لنینیسم - اندیشه طغوشه دون رهبری شود - اهمیت بسیار زیادی دارند. □

بدور از طبقات. بدین ترتیب ویتنام، در حین اینکه نمونهای برجسته و سندی از امکان دست زدن به جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم است، همچنین مثالی تا سفاک انگیز از نوعی است که در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدان اشاره شده که می گوید: "توده های انقلابی در این کشورها به مبارزات قهرمانانه و جنگ رهائی بخش ملی دست زده اند، و این مبارزات به استقرار قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدانش منتج نشده بلکه ثمرات پیروزی مردم توسط استثمارگران جدیدی که معمولاً در اتحاد با امپریالیستی هستند برداشت شده است."

امروزه، موقعیت جهان حتی پیچیده تر از زمانی است که جنگ ویتنام آغاز گشت.

همانطور که بیانیه مطرح می کند: "حدت یابی کنونی تضادهای جهان در عین حال که امکانات پیشتری برای این جنبشها بوجود می آورد (در کشورهای تحت سلطه) جوانان نوین و وظایف نوینی را در مقابل

دارند. پراگماتیسم و ناسیونالیسم جانشین انترناسیونالیسم پرولتری گشت. بعدها، در سبای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری که در آلمان در چین تحت رهبری مائوتسه دون به پیش برده میشد هرگز توسط حزب کارگران ویتنام (ح.ک.و) درک و پشتیبانی نگردیدند. با سر باز زدن از یک خط کثیف واضح بین مارکسیسم و رویزیونیسم این حزب از تشخیص اینکه، همانطور - یکه ما گوئیم: "رویزیونیسم به معنای سه قدرت رسیدن بورژوازی است" امتناع کرد. امپریالیستهای غارتگر بعنوان "سوسیالیست" نمایانده شدند. این خط نتایج بسیار بدی، نه فقط بر مبارزه مردم هند و چین بلکه بر جنبش بین المللی کمونیستی در کل داشت. نتیجه این شد که پس از آنکه پیروزی نظامی بر امپریالیستهای امریکایی بدست آمد، رهبریت ح.ک.و، ونه نتوانانیش را داشت و نه پایل بود که توده های مردم را برای آغاز ساختن ویتنامی نوین بر پایه نگاه به خود بسیج کند، چه رسد به آغاز راه طولانی در جهت جهانی واقعاً کمونیستی و

پیام به

ح.ك.ت/م.ل

پیام به حزب کمونیست ترکیه (م.ل)
بمناسبت دوازدهمین سالگرد
شهادت بنیانگذارش ابراهیم کایا

رفقای عزیز،
دوازده سال قبل در زندان رژیم
ارتجاعی ترکیه، ابراهیم کایا کایا
قربانی جنایتی ناجوانمردانه شد. با
آنکه به هنگام مرگ رفیق کایا ۲۴
سال بیشتر نداشت، معدن الك او
خدمات بزرگی به رشد جنبش انقلابی
در ترکیه انجام داده بود. مرگ او
ضایعه بزرگی برای طبقه کارگر ترکیه
و جنبش بین المللی کمونیستی بود که
از رهبر و معلمی محروم می گردید که
خدمات ارزنده ای در عمل و در تئوری
به انقلاب پرولتری کرده بود.

قدرت خط کارگری ابراهیم کایا
در این حقیقت نهفته است که امروز،
پس از دوازده سال که از مرگ او می-
گذرد، هزاران کمونیست انقلابی
از ترکیه و کشورهای دیگر یاد او را
گرامی داشته و تعطیلات او را فرا-
می گیرند.

مسئله دفاع از خدمات ابراهیم
کایا کایا به انقلاب ترکیه تنها دارای
ارزش های تاریخی و آکادمیک نبوده
بلکه عمیقاً به پیشبرد مسائل انقلاب
پرولتری و زندگی آن مربوط می باشد.
زندگی پر شرم اما کوتاه ابراهیم
کایا کایا را می توان بخشی از مبارزه
در سطح جهانی که در سالهای
۱۹۶۰ بین مارکسیسم انقلابی و
رویزیونیسم ضد انقلابی جریان داشت

دانست. تحت رهبری رفیق مائو-
تسه دون و عمدتاً با الهام از انقلاب
فرهنگی که مائو تسه دون آغاز نمود
بود، انقلابیون در سراسر جهان
مبارزهای سرسختانه بر علیه مواضع
ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی
رویزیونیسم آغاز نمودند. در اغلب
موارد این به معنای گسست از احزاب
رویزیونیست قدیمی، که دیگر حتی
به انقلاب نظا هر هم نمی کردند، و
ایجاد احزاب انقلابی نوینی بود که
تئوری مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو-
تسه دون باشند.

در ترکیه، رفیق ابراهیم کایا کایا
رهبری این روند را، در تمام وجوه
آن به عهده گرفت. او نقد جانانه و
سالم را بر علیه رویزیونیسم در همه

جبهه‌ها بر پا نمود و مهم تر آنکه، برپایی يك جنگ تودهای واقعی در تاریخ ترکیه و هبری این خط را بعمل بدست گرفت. ابراهیم کاپا کاپا یا اصیل ترین و پر حرارت ترین مدافع خط رفیق مائوتسه دون در ترکیه بود و به سرعت به اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب بزرگ فر - هنگی پرولتاریائی و توسعه عظیم مارکسیسم - لنینیسم توسط مائوتسه دون پی برد.

به این دلایل است که ابراهیم کاپا کاپا، چه در زندگی و چه مرگ، همواره هدف حمله دشمنان رنگارنگ انقلاب قرار گرفته است.

مخالفتین توسعه انقلاب حمله به خط ابراهیم کاپا کاپا چه بصورت سیستماتیک و چه خجولانه، را لازم می دانند. از طرف دیگر نشان داده شده است که توسعه بیشتر انقلاب در ترکیه مستقیماً با دفاع از خط ابراهیم کاپا کاپا مرتبط می باشد. آنهايي که به دلیل شخصیت بلند پایه رفیق کاپا کاپا مدعی دفاع از میراث او بوده ولی در عین حال "کمبودهايش" را به انتقاد می کنند، بعنوان مثال آنهايي که خرد را "بلشویکها" نامگذاری کردند و مرتدین دیگر در واقع مبارزهای همیشه جانبه را با خط ابراهیم کاپا کاپا آغاز نمودند.

وضعیت فعلی و رقت انگیز ایسن "بلشویکها" اعلام خطری است روشن به همگان که این خط به کجا می انجامد البته این واقعیتی است که اولیسن تجربیات گسست از روزیونیسم و برپایی مبارزه مسلحانه خلق برای کسب قدرت همراه با ضعفها و کمبودهایی بود، و غیر از این هم نمی توانست باشد. اما این واقعیتی است که در مورد تمام پدیده های جدید و صحیح صدق می کند. همانطور که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می - دارد.

در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین، به مثابه بخشی از اعتلای انقلابی عمومی در جهان، نیروهای مارکسیست لنینیست در بسیاری از کشورها برای برپایی جنگ انقلابی مسلحانه - به بخشهایی از توده ها پیوستند. در برخی از کشورها نیروهای مارکسیست لنینیست قادر شدند علیرغم سرکوب وحشیانه ضد انقلابی بخشهای قابل توجهی از توده را به زیر پرچم انقلابی بکشانند و حزب مارکسیست لنینیست و نیروهای

مسلح توده ها را حفظ کنند. ایسن مسئله اجتناب ناپذیر بود که ایسن کوششهای اولیه در ساختمان احزاب نوین مارکسیست لنینیست و برپایی مبارزه مسلحانه با نوعی از بدوی بودن و ضعفهای سیاسی ایدئولوژیک همراه بود و البته این تعجب آور نیست که امپریالیستها و روزیونیستها از این اشتباهات و ضعفها استفاده می کنند تا این انقلابیون را به مثابه "ساورا، چپ" یا بدتر از آن محکوم کنند. با تمام این اوصاف، عموماً این تجارب باید به مثابه بخش مهمی از میراث جنبش مارکسیست لنینیست که زمینه را برای پیشرفت بیشتری فراهم آورد، برافراشته گردند. تنها چنین نظر و برخوردی می تواند جمع بندی صحیحی از خدمات رفیق ابراهیم کاپا کاپا باشد.

رفقا، امروز جنبش انقلابی همه کشورها با وضعیتی روبروست که خطرهای فرصت های فراوان در خود نهفته دارد. خطر جنگ جهانی تهدید کننده است اما گسترش جنبش انقلابی دوباره سیر صعودی خود را طی می کند. این وظیفه خطیری بر دوش نیروهای اصیل مارکسیست لنینیست می گذارد تا برپا خاسته و به مصاف فرصت های حاضر رفته و مسئولیت های خویش را به انجام برسانند.

رژیم فاشیستی در ترکیه به حاکمیت ترور خویش بر توده های مردم و نیروهای انقلابی ادامه می دهد. هواداران ابراهیم کاپا کاپا یا حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست لنینیست کما فی سابق شکار شده و تحت تعقیب قرار دارند و تعداد زیادی از رفقا شهید گردیده یار زندانها بسر می برند. با این وجود حاکمیت فاشیستی محکم نیست. در حقیقت ترور آنها عکس العملی است در مقابل بی پایگی در میان توده ها. موقعیت منطقه علیرغم وجود رژیمهای ارتجاعی در همه جا بطور فزاینده ای بنفع مبارزه انقلابی مردم برای آزادی است. رژیم ارتجاعی شکست پذیر است و شکست خواهد خورد. پیشروی در راهی که ابراهیم کاپا کاپا طرح ریزی کرد برای رسیدن به این پیروزی ضرورت دارد.

رفیق ابراهیم کاپا کاپا زنده نماند تا پیشروی و پیروزی بزرگ برای پرولتاریای جهان که با برپایی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نمایندگی می شود را ببیند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به همراه دیگر نیروهای مائو -

ئیستی، وارثین مارکس، انگلس، لنین استالین و مائوتسه دون هستند و شکل گیری این جنبش میوه پسر ارزش مبارزه پرولتاریا و مردم تحت ستم در سراسر جهان می باشد. انعکاس تجربه پرولتاریا و مردم ستمدیده ترکیه از مبارزه ابراهیم و جانشینانش در کنار مبارزه در اقصی نقاط جهان، در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دیده می شود که حزب کمونیست ترکیه (م.ل) یکی از امضاء کنندگان آن می باشد.

امروز پرولتاریای انقلابی قادر است بطرقی که مدتهای زیادی ناشناخته باقی مانده بود وحدت سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را رشد و توسعه بخشد. البته همانطور که بیانیه اشاره می کند، بحران جنبش بین المللی کمونیستی هنوز حل نشده است. با این وجود، پیچ و واپس - ها پشت سر گذاشته شده و روند تلاش و داغانی بیشتر جایش را با رشد نیروهای انقلابی و اتحاد در سطحی بالاتر، عوض کرده است.

این مطلب بخصوص با رشد و توسعه الهام بخش مبارزه انقلابی مسلحانه در پرو، تحت رهبری حزب کمونیست پرو، که با افتخار شرکت خود را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می کند، مشاهده می گردد. پشتیبانی و فراگیری از این مبارزه انقلابی مهم وظیفه پراهمیت انقلابیون کمونیست سراسر جهان می باشد.

رفقا، مهم ترین راه گرامیداشتن خاطره رفیق کاپا کاپا، توسعه و تشدید راه انقلابی اوست. مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به مثابه قطب نمایی است که نقشه راه برای پیشروی را تعیین می نماید. ایسن جهت یابی اساسی است که توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عرضه می گردد. با پشت کار در این راه، با تحکیم اتحاد پرولتاریا در سطح جهانی و همچنین تحکیم نمایندگان آن در هر کشور و با کوشش برای بکارگرفتن صحیح درسه های گذشته می توانیم پیروزمندانه به جلو برویم.

زنده باد خاطره ابراهیم کاپا کاپا! زنده باد راه سرخ مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو! کارگران و مردم ستمدیده جهان متحد شوید!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

جهانی برای صلح ۱۳۶۴

ح.ك.ت/م.ل امواج صوتی رادر اختیار می گیرد

اختلال

در اخبار ساعت ۸

در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۸۵ حدوداً یک میلیون تماشاگر تلویزیون در استانبول پیام عجیبی را بر روی امواج صوتی تلویزیون رژیم شنیدند. همزمان با پخش اخبار عصر پیام زیر به جای نوار صدای تلویزیون بگوش رسیدند - جهانی برای فتح

توجه! توجه!

حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) شما را فرا می خواند... این صدای پارتیزان است...

توجه! توجه!

این صدای پارتیزان است...

ح.ك.ت (م.ل) شما را فرا می خواند.

کارگزارانی که آنها می خواهند

با توسل به سرکوب، وحشیگری و

خشونت خاموشان کنند. دهقانان

فقیر که آنها می خواهند بسا

توسل به اعمال فاشیستی با سرنیزه

کند وها و شلاق زمینداران بترسانند

ندانند،

روشنفکران میهن پرست،

جوانان،

دوستان انقلابی،

رفتار!

ما بار دیگر هجدهم ماه مه را گرامی

می داریم. هجدهم ماه مه

۱۹۸۵ دوازدهمین سالگرد شهادت

رهبر کمونیست طبقه کارگر و مردم ستم - دیده ترکیه، بنیانگذار حزب مسا، ابراهیم کاپا کاپا، در دخمه های شکنجه فاشیسم است. رفیق کاپا کاپا تمام زندگی و انرژی خود را وقف آزادی پرولتاریا و مردم زحمتکش، مبارزه برای انقلاب دمکراتیک مردم سوسیالیسم و هدف عالی کمونیسم نمود. او منتهای فداکاری را در این راه نشان داد، و در زمانی که در بحبوحه مبارزه افتخار آمیز خود بود، زخمی شده و در ۲۹ ژانویه ۱۹۷۳ در درزیم (Dersim) اسیر دشمن گشت. رفیق کاپا کاپا وفاداری خود را به کمونیسم و اهداف مردم، در شکنجه گاههای دیکتاتوری فاشیست ادامه داد. او تسلیم نشد و فاشیسم را درست در نقطه ای که باید قدرتمندترین باشد، شکست داد.

او قلب مشتعل در زیر شکنجه و سر

خم نشدنی در دخمه هاست.

او روح سرخ طغیان بر چوبه های

دار، محبس های خونین، و کشتار

هاست.

او جسارتی است که در مقابل حمله

های افسار گسیخته امپریالیسم،

نمود ایسم و استثمار، سرفراز قد علم

می کند.

او آگاهی کمونیستی است که راه ما را در تاریکی روشنی می بخشد.

او صدای خاموش نشدنی ماست. با

صدای اوست که ما بلند فریاد می کنیم:

روزهای سخت ولی مقدس مبارزه پیش

روی مایند. بگذار تا با تمام وجود

بدرون این دریای مبارزه طبقاتی گام

بنهیم!

بگذار تا در این مبارزه اعتمادی

بی نهایت به طبقه کارگران، به

دهقانان فداکار و زجر کشیده مسان

به جوانان قهرمانان داشته باشیم!

زنده باد راه درخشنده مارکس،

انگلس، لنین، استالین و ماوتسه -

دون!

زنده باد مردم رنجبر ترکیه از کلیه

ملتها

زحمتکشان:

بازی دمکراسی که توسط خونستای

فاشیست ۱۲ سپتامبر (۱۹۸۰ - ج

ب.ف.) از طریق ابزاری ریاکارانه

همچون قانون اساسی و انتخابات

عمومی و منطقی به صحنه آمد، بازی

مسخرهای بیش نیست. اینها ماسکهای

هستند بر چهره های خونین بانند

ژنرالهای طرفدار آمریکا. تنها لبام -

ها تغییر کرد مانند سخنانی چون "ما به دمکراسی

گذار کردیم * به محض اینکه دولت طرفدار آمریکا و دشمن مردم، اوزل (Ozal) به قدرت رسید چه چیزی را می توانند پنهان کنند؟ همه چیز روشن است * چرخ استشار با افزایش روزانه قیمتها، وحشیانه تر در گردش است * وفاداری دولت فاشیست کمپرادور - رؤسا - زمینداران - امپریالیسم و صندوق بین المللی پولش (IMF) بار سنگین روزافزونی بپر کرده زحمتکشان هستند * ماشینهای شکنجه بدون توقف در حال کارند * حمله فاشیستی با حداکثر سرعت از طریق عملیات نظامی ادامه دارد * سرکوب ملی خلق کرد و اقلیتها مرتباً افسار گسیخته تر می گردند؛ دهقانان فقیر کرد در درزیم تبعید می شوند * آنها می خواهند که هیچ صدایی بر علیه سرکوب و استشار بلند نشود * در هر کجا که انقلاب به حرکت در می آید، آنها با دهها هزار ارتشی حمله می کنند تا نابودش سازند * ولی قدرت آنها برای انجام این امر کافی نبوده و نخواهد بود * کارگران، دهقانان، جوانان، و روشنفکران میهن پرست بردگی را نمی پذیرند - مبارزین راه آزادی در دخمه ها در مقابل منتهای وحشگری پرچم انقلابی طغیان را بزمین نمی گذارند * آنها از قبول قوانین توبه، انواع تللهها و دورویی امتناع می کنند، آنها تسلیم شدن و دلسردی را نمی پذیرند - حکام به استثنای مشتی خیانت پیشه که برای مقاصد پلیدشان از آنها استفاده می کنند، ناموفق بوده و خواهند ماند *
زحمتکشان!
 ح.ك.ت (م-ل) که پرچم طغیان بر علیه سرکوب و استشار را به زمین نگذاشته است، شط را فرا می خواند * تنها راه سرنگونی دیکتاتوری فاشیست، بر چیدن امپریالیسم و نفودالیسم از طریق جنگ خلق، بر قراری دیکتاتوری دیکتاتیک و حرکت بدون توقف به سمت کمونیسم است * تنها چیزی که حزب طبقة حاکمه، مانند حزب دیکتاتیک چپ، SODEP، حزب راه حقیقی و چ.ك.ت * - یک نوکر سوسیال - امپریالیسم روس - می خواهند یک دیکتاتوری فاشیست تحت پوشش پارلمانی است که آنها بتوانند در آن حقوقی داشته باشند * هیچکدام از این احزاب بر علیه جوهر نظم حاکم نیستند * مبارزه

میان آنها مبارزه بین منافع خودشان است * بر علیه تالیاتی که به دنبال روی افتاده و دیکراسی را از DSP و SODEP که ژست آلترناتیو دیکتاتیک بودن در مقابل دولت را می گیرند و سعی می کنند توده ها را وادار به ترك آلترناتیو انقلابی کنند، گدایی می کنند، بپا خیزید * فراخوان ح.ك.ت (م-ل) این است: نه خونت، نه دیکتاتوری فاشیست، با ماسک پارلمانی - تنها راه انقلاب دیکتاتیک خلق است *
 زحمتکشان ترکیه از کلیه ملیتها!
 ما دشمنی مشترک داریم * تحت پرچم سرخ و در مبارزه آزموده شده طبقه کارگر بر علیه دشمن مشترک جمع شوید * بر علیه اعمال ستم ملی بر خلق ستم دیده کرد و دیگر اقلیتها بپا خیزید * از حق بدون قید و شرط خلق کرد برای تشکیل دولتی جداگانه دفاع کنید *
 امپریالیستها خود را آماده می کنند تا برای منافع خود جهان را بدون شعله های یک جنگ جدید برای تقسیم جهان پرتاب کنند * دولت ترکیه، این نوکر امپریالیسم برای تلف کردن زندگی مردم ما در خدمت منافع ناتو بسرکردگی آمریکا، نقشه می ریزد * درست همان - بطوریکه در گذشته در گزه کردنند - آنها شط را برای منافع امپریالیستها به کام مرگ خواهند کشاند * بر علیه حرکات جنایتکارانه و بلوک امپریالیستی ناتو و ورشو بپا خیزید * در صفوف ح.ك.ت (م-ل) بر علیه جنگ امپریالیستی، پرچم مبارزه برای انقلاب، را برافرازید *
 صفوف جنبش انقلابی امتزنا میونا - لیستی را، که حزب ما بخشی از آن است تقویت کنید *
 دوستان انقلابی، رفقا، تجربه کودتای ۱۲ سپتامبر بار دیگر صحت برنامه حزب ما را ثابت کرده است * پراتیک نشان داده است که بدون جنگ مسلحانه دراز مدت خلق، که در برگیرنده محاصره شهرها از طریق روستاها و کسب بخش به بخش قدرت سیاسی باشد، کسب آزادی امکان پذیر نیست * پراتیک همچنین نشان داده است که بدون دنبال کردن راه درخشان مائوتسه دون، رهائی سراسری بیش نیست * این توسط جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست در پروا ثبات می شود، و بارهای دیگر اثبات خواهد شد * و باز پراتیک نشان می دهد که انهایی

که خواب انقلابی آسان را از طریق راههای پارلمانی و صلح آمیز می بینند، شدیداً ما یوس خواهند گشت * ما روزهای سخت تری را در پیش رویمان داریم * ما باید برای آنها آماده بوده و شروط مبارزه را پذیرا شویم * آنهايي که منتظر زمان راحت و آسودهای برای ورود به مبارزه هستند در رویایی بیش نیستند * سازماندهی قانونی، پوچ و بی بند و بست به هیچ کجا راه نخواهد برد * برای انقلاب برداشتن سلاحهای اساسی زیر ضروریتند: حزبی مسلح به مارکسیسم لنینیسم و بصورت غیرقانونی سازمان دهی شده که از دیسیپلینی آهنین برخوردار بوده و مبارز و جنگجو باشد؛ ارتش خلق تحت رهبری حزب که در پروسه مبارزه مسلحانه - از کوچک به بزرگ، از ساده به پیچیده - رشد کرده و گسترش خواهد یافت؛ و جبهه متحد انقلابی مردم، که بر مبنای اتحاد کارگر - دهقان بنا شده و وحدت کلیه اقشار و طبقات انقلابی را نطیندگی می کند * در کشور ما هیچ نیروی انقلابی که راه مبارزه مسلحانه را دنبال نکند شانس موفقیت ندارد * امروز اپورتونیسم که برایش فاشیسم یعنی فقط خونتای ورن (Evren)، بار دیگر سعی می کند که وضعیت مردم را به دنبال راه بورژوازی وصل کند * مردم ما احزابی را که تحت پوشش دیکتاتیک، مردمی و چپ مخفی شده اند، در دوران قبل از ۱۲ سپتامبر دیدتاند و می شناسند *
 تنها آلترناتیو اصل در مقابل سیستم، قدرت دیکتاتیک خلق تحت رهبری ح.ك.ت (م-ل) است * ادعاهای ژنرالهای فاشیست که ما نابود شده و تمام شد مایم کلاً پوچند * آنها نمی توانند ما را نابود کنند مگر آنکه مردمی را نابود کنند که ما بخشی از آن هستیم *
 زنده باد مارکسیسم لنینیسم!
 زنده باد حزب م.ح.ك.ت (م-ل)!
 زنده باد ارتش ما، تیکو!
 از حزب کمونیست ترکیه م-ل و ارتش تحت رهبری (TIKKO) حمایت کرده، به آن پیوسته و آن را تقویت کنید!
 زنده باد جنگ خلق!

جهانی برای فتح ۳۱۶۸۱

گزیده‌ها:

ابراهیم کاپیاکایا درباره مبارزه مسلحانه

جهان برای فتح ۱۳۶۱

متن زیر برگزیده ایست از مقاله ای طولانی اثر ابراهیم کاپیاکایا تحت عنوان "ریشه ها و تکامل اختلافات مابارویزیونیسم شفق: انتقاد عمومی از TIIKP". در آوریل ۱۹۷۲ رفیق کاپیاکایا م. ل. های واقعی را در انشعاب از TIIKP (حزب کارگران و دمقانان انقلابی ترکیه) و تشکیل حزب کمونیست ترکیه م. ل. رهبری کرد. مقاله "ریشه های اختلافات ما..." در ژوئن ۱۹۷۲ تکمیل شد.

عالیترین مقدمه برای این اثر، گزارش رسمی سازمان اطلاعات و امنیت ملی ترکیه (میت) در سال ۱۹۷۲ می باشد: "در میان جنبش کمونیستی ترکیه عقاید ابراهیم کاپیاکایا از همه خطرناکتر است. مابی تردیدی گوئیم دیدگاهی که او در آثارش ارائه می کند و شیوه های مبارزه ای که او طرفدار آنست کاربرد کمونیسم انقلابی در شرایط ترکیه است".

ابراهیم کاپیاکایا در ۱۸ مه ۱۹۷۲ در زندان دیاربکر به شهادت رسید. این برگزیده از روی کلیات آثار ابراهیم کاپیاکایا، نشر آکاک یائینلری، استانبول، ۱۹۷۹ ترجمه شده است.



سیاست تشکیلاتی رویزیونیست های شفق سازماندهی کارگران و دهقانان در گروه های مطالعاتی است .

جلسات قانونی مطالعاتی که در گذشته بر حول روزنامه پیش برده می شد، این بار به شکل نیمه قانونی در میان کارگران و دهقانان شروع شده است . با سازمان دادن کارگران و دهقانان در گروههای مطالعاتی، آنها قصد دارند روشنفکران جدا از مبارزه طبقاتی پرورش بدهند . علاوه بر این واقعیت که گروههای مطالعاتی نمی توانند ابزار مبارزه مسلحانه باشند ، در شرایط اختناتی که با شروع مبارزه مسلحانه تشدید نیز خواهد شد قادر به ادامه حیات نخواهند بود . در نتیجه ترس از انحلال این گروهها مانع مانع مبارزه مسلحانه شده . در انتقاد از این سیاست تشکیلاتی عقب مانده ، مارکس - لیست لنینیستها از نظریه زیر دفاع می کنند : مسئلای که در سازماندهی نیروها باید درک شود همانا سازماندهی واحد های پارتیزانی تحت رهبری حزب است . همه گروهها و هسته های دیگر باید در متن فعالیت پارتیزانی و به نحوی که بتوانند از آن پشتیبانی کرده و آنرا تکامل دهند جذب شوند . هر کس باید بر اساس نیاز جنبش و تخصص خودش و همیشه بر حول وظایف معین سازماندهی شود . سازمانی که در آن تقسیم کار نشده و هر کس همه وظایف را انجام می دهد با اصول سازماندهی لنینی در تضاد است . چنان سازمانهایی فقط برای هیاهو راه انداختن خوب هستند . بنابراین ، گذشته از خصوصیت پاسیویستی و بی حالیشان، هسته های مطالعاتی این ویژگی را نیز دارند که : " از جانب دیگر، زمانی که مبارزه انقلابی ما آنرا ضروری سازد وظایف عملی هم انجام خواهند داد ."

در مقابل این انتقادات رویزیونیستهای شفق دست به مانور زده و نوشتند : " اسمهای مانند " گروههای مطالعاتی " و " گروههای قرائت " باید کنار گذاشته شوند . زیرا چنان اسمی می تواند افکار عقب مانده را برانگیزد ! و نام " گروه مطالعاتی " با نام " کمیته دهقانی " عوض شد . این آقا زاد ه های بورژوا که خیال می کنند با تغییر نام یک شیئی می شود ماهیت آنرا عوض کرد - بجای تغییر محتوی، فرم را عوض می کنند . از همان ابتدای امر سیاست رویزیونیستهای شفق همین بوده است . برخی از اعضاء این دارو دسته رویزیونیست بشیوه تفکر مکانیکی خاص بورژوازی چنین اظهار می کنند :

" ابتدا باید گروههای مطالعاتی برقرار شوند؛ آنها که در این گروهها شرکت می کنند باید مارکسیسم لنینیسم را در خطوط کلی اش دریابند؛ در مبارزه علیه پلیس تجربه می آموزند در گروهها ازطایف بشوند و تنها بعد از این همه، آنهاست که بدر بخور تشخیص داده می شوند در گروههای پارتیزانی سازماندهی شوند ."

جدا که از هر زاویه باین نگاه کنید این تئوری مزخرف نفستان را می گیرد ! اگر بنا بود کسی این تئوری را بعمل در آورد ، باید همه آن دهقانی که از سر تا پا لبریز از نفرت به دشمن طبقاتی بوده و می خواهند به مبارزه مسلحانه تحت رهبری و انضباط حزب بیوندند را متوقف کرده بگوئیم " نه اول باید مارکسیسم لنینیسم یاد بگیرد و در مبارزه علیه پلیس تجربه کسب کنید . " اگر صد ها هزار دهقانی که خواندن و نوشتن بلد نیستند و بدست فتودالیزم بی حس شده اند بخواهند علیه زمینداران و قدرت مرکزی اسلحه دست بگیرند، باید آنها را خلع سلاح کرده و بخاطر این جسارت ! چند تا سیلی توی گوششان خوابانده و بعد یقه شان را گرفت و کشان کشان آنها را انداخت داخل یکی از این گروههای مطالعاتی . ماهیت ارتجاعی چنین تئوری کاملاً روشن است . بعلاوه از راه کار اراج گروه مطالعاتی ، حتی بعد از سالها عدم بسیار کمی از دهقانان آزموده خواهند شد . و از آنجائیکه عدای از آنها هم از دور خارج می شوند فقط عده معدودی می مانند که به گروههای پارتیزانی بیوندند . اگر این غیر ممکن کردن مبارزه مسلحانه نیست پس چیست ؟ اگر این ایستادن در مقابل دهقانانی که می خواهند اسلحه بردارند ، فرونشاندن خشم آنها ، خفیف کردن نفرت آنها و منفعل کردن آنها نیست پس دیگر چیست ؟

بعلاوه نمی توان گفت کسی که در گروه مطالعاتی موفق بوده و خوب بنظر می آید حتماً در مبارزه مسلحانه هم بدر بخوراست . یعنی آزمودن افراد در گروههای مطالعاتی متد درستی برای آزمایش نیست . علاوه بر این در گروههای مطالعاتی معمولاً دهقانان مرفه و با سواد ، عناصر تحصیل کرده ، معلمین و غیره پیش می روند ، دهقانان فقیر غالباً ناموفقی می مانند .

از آنجا که ما این سیاست تشکیلاتی دست راستی ، بوروکراتیک ، شل و پاسیویستی را رد می کنیم ، آنها مدعی می شوند که ما می گوئیم " لزومی برای کار تودهای انقلابی وجود ندارد . " تازه فهمیدیم که درک اینها از " کار تودهای انقلابی " درگیر شدن در وراجی های روشنفکرانه جدا از مبارزه طبقاتی ، با دهقانان مرفه و تحصیل کرده ها است .

بله ما در مورد این جور کار خود ما ی انقلابی (!) می گوئیم لزومی ندارد . . .
 آیا این " کمیته های دهقانی " کمیته های حزبی ، ابزارهای مبارزه مسلحانه ، گروههای
 قرائت ، گروههای پخش نشریه هستند ؟ هیچ معلوم نیست . تا انجائی که معلوم می شود
 رویزیونیستها همه مشکلات سازماندهی در میان دهقانان را با يك اشاره توسط " کمیته های
 دهقانی " حل می کنند !

وقتی مسئله چگونگی سازماندهی دهقانان پیش میاید جهالت کامل رویزیونیستهای
 شفق بر ملا می شود . آنها در مورد این مساله که مهمترین مساله انقلاب ماست بی لیاقتی
 کامل خود را نشان داده و به حالتی قابل ترحم می افتند .

سیاست مارکسیست لنینیستها در مورد سازماندهی در میان دهقانان روشن است . در
 هر د هی يك کمیته حزبی ایجاد کنید . و باز در هر ده گروه مسلح ، یعنی میلیشیایی
 دهقانی ، از صفوف دهقانان فقیر انقلابی ، با یا بدون متصل بودن به حزب ، که همچنان
 در کار تولیدی هم درگیر هستند ایجاد کنید . از صفوف آنها که به حزب متصل هستند یا
 گروهها و واحد های وظیفه ویژه وابسته به کمیته حزبی ده ایجاد کنید . علاوه بر اینها
 واحد های پارتیزانی حرفه ای مستقل از تشکیلات ده و مربوط به کمیته حزبی منطقه ایجاد
 نماید . هدف تمام این سازماندهی ، ساختن حزب و نیروهای مسلح خلق در میان
 کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر است . این طریق ساختن حزب نه بطور مسالمت آمیز
 بلکه در جریان مبارزه مسلحانه انجام خواهد گرفت . حلقه کلیدی برای تشکیلات حزبی
 در سازماندهی دهقانان ، بسیج واحد های پارتیزانی و میلیشیای ده است . ارگانهای
 قدرت دهقانی مساله کاملاً جداگانه ای بوده و مساله روز نیست .

رویزیونیست های شفق پیش شرط شروع مبارزه مسلحانه را ، متشکل بودن در سطح کشور و قرار
 داشتن در موقعیت رهبری تمام توده ها قلمداد می کنند .

ما در قبل اشاره کردیم که آقای ب . ی یکی از رهبران این باند رویزیونیست چگونه معنی
 " حزب پر قدرت " را که بعنوان یکی از پیش شرط های بقای مناطق سرخ که بوسیله ما
 تسه درون پیشنهاد شده بود به " حزب متشکل در ابعاد سراسر کشوری " سوء تعبیر
 کرده است . از انجائیکه رهبری بورژوائی شرایط لازم برای موجودیت مناطق سرخ را همان
 شرایط لازم برای بر پا کردن مبارزه مسلحانه می پنداشت ، تعبیر پیش گفته را بعنوان
 مانعی در مقابل اشتیاق به شروع مبارزه مسلحانه علم کرد

جدید ترین سند این تفکر دست راستی و پاسیویستی ، که بر پا کردن مبارزه مسلحانه را
 سالها بعقب میاندازد نوشتنیست تحت عنوان " در باره مساله استقرار قدرت سیاسی
 سرخ " . برای توجیه این برخورد راست و پاسیویستی ، آنرا با تضادها و فرمولهای بی -
 معنی و تحریف شده پر کرده اند . گفته می شود : " تکامل جنبش انقلابی در بعد سراسر
 کشوری " " ما توسته درون اشاره می کند که توانائی قدرت سرخ برای بقاء ، مشروط
 به تکامل جنبش انقلابی سراسر کشوری نیز هست " آنچه اینجا بویژه تأکید می کنیم
 مساله تکامل انقلاب در يك مقیاس سراسر کشوری است . بعضی از دوستان چنین تصور
 می کردند که با پراکندن جنبش کمونیستی و از طریق پیشبرد کار در معدودی از روستاها ،
 درست مثل پناه بردن به سوراخ موش ، انقلاب بدست میاید . در حالیکه وجود جنبش
 سیاسی ای که بتواند در سراسر کشور صدای خود را بگوش همگان برساند الزامی است .
 این تنها می تواند حزب سیاسی پرولتاریا باشد نفی حزب نفی لزوم متحد ساختن
 مبارزه در مقیاس سراسری و هدایت آن بسوی يك هدف است . آنها تصور می کنند که
 مردم بطور خود بخودی بدنبال مبارزه مسلحانه ای که عدای روشنفکر جدا از توده شروع
 کنند روان خواهند شد وجود جنبش انقلابی در مقیاس سراسری بمعنی کار در همه
 نقاط کشور و یا عطف توجه مساوی به تمام نقاط نیست . بلکه بمعنی آنستکه بعنوان يك
 حزب سیاسی وجود خود را به تمام مردم کشور نشان داده ، محسوس سازد و شروع به
 برقراری قدرت دولتی در مقیاس سراسر کشوری نماید . بعنوان مثال جنبش دهقانی که
 بوسیله مبارزه در شهرها پشتیبانی نشود محکوم به سرکوب شدن است . یا مثلاً قیام
 دهقانی در منطقه شرقی اگر بوسیله مبارزات دهقانان آژهای (Aegean) و
 چوکوروا (Chukurova) و جنبش طبقه کارگران در شهرهای صنعتی عمده تحت
 رهبری يك حزب کارگری ، پشتیبانی نشود نمی تواند قدرت سیاسی سرخ خود را حفظ
 کند . برای اینکه فقط يك جنبش انقلابی که در مقیاس سراسری تکامل می کند می تواند
 قدرت دولتی و نیروی اصلی آن ارتش را تضعیف کرده و از هم بدرد .

بعنوان جمع بندی می توان گفت که قدرت سیاسی سرخ ، نه با مبارزات موضعی
 بلکه با يك مبارزه سراسر کشوری که بوسیله يك حزب پرولتری متحد و هدایت می شود ، می -
 تواند مستقر شده و پایدار بماند .

در این نوشته :

۱- "تکامل اوضاع انقلابی" (تاکید از من است) در مقیاس سراسری " که بوسیله رفیق مائو تسه دون بعنوان پیش شرط " وجود مناطق سرخ " پیشنهاد شده، آگاهانه بشکل "تکامل جنبش انقلابی" (تاکید از من است) در مقیاس سراسری تغییر یافته است.

۲- با تغییر شکل مجدد آن، عبارت "تکامل جنبش انقلابی در مقیاس سراسر کشوری" تبدیل به "سازمان یافتن حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری" شده است. عبارت "جنبش انقلابی" انطوری که عموماً استنباط می شود علاوه بر جنبش پرولتری شامل جنبش سیاسی طبقات دیگر درون صفوف خلق و تکامل خود بخودی اقدامات تودهای نیز هست.

۳- در باره "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری" چند نظریه متضاد ارائه می شود. یک موضع بی معنی اختراع شده است که "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسری" بمعنی "کار در همه نقاط کشور" نبوده بلکه "بمعنی آنستکه حزب وجود خود را به تمامی مردم کشور نشان داده و محسوس سازد" و "اقدام به مستقر کردن قدرت دولتی انقلابی در مقیاس سراسر کشور نماید" (تاکید از من است) بعلاوه در مثالهای داده شده در واقع باید به داشتن تشکیلات در همه نقاط کشور با عبارت "سازمان یافتن در مقیاس سراسر کشوری" بیان شده است.

۴- "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری و قادر بودن به رهبری همه توده ها" هم بعنوان پیش شرط بر پا کردن مبارزه مسلحانه و هم برای موجودیت مناطق پایگاههای سرخ ارائه شده. بنابراین آموزش رفیق مائو تسه دون در باره اینکه "چرا قدرت سیاسی در مناطق سرخ می تواند باقی بماند" یکبار دیگر سوء تعبیر شده است. تمام این تحریفات و شوربهای جعلی و مزخرف که با تناقض گوئی بشکل معما درآمده فقط بخاطر اینستکه: بگویند تا با اکتفاء (!) به رفیق مائو تسه دون، این نقطه نظر راست روانه که "مبارزه مسلحانه را بدون سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری نمی توان شروع کرد" را توجیه کنند. چون رفیق مائو تسه دون می گویند اگر حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری سازمان یافته نباشد پایگاههای سرخ نمی تواند باقی بماند (!) و از آنجا که شرایط بقای پایگاههای سرخ همان شرایط شروع مبارزه مسلحانه است (!)، پس روشن است که مبارزه مسلحانه بدون سازمان یافته بودن حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری نمی تواند شروع شود (!). این است منطق اینها. آنچه رفیق مائو تسه دون می گوید چیز کاملاً متفاوتی است: "این که آیا قدرت سیاسی خلق در مناطق کوچک می تواند باقی بماند یا نه بسته به اینست که آیا اوضاع انقلابی در سطح ملی تکامل می کند یا خیر".

نفی حزب یعنی نفی ضرورت متحد کردن مبارزه در مقیاس سراسری و سمت دادن آن بسوی هدفی واحد میباشد. توسط این جمله، آشکار است که آنها سازمان سراسری را پیوسته بمفهوم حزب در نظر میگیرند. وحدت مبارزه در مقیاس سراسری فقط با داشتن سازمان سراسری و از طریق آن رهبری توده ها ممکن میشود. اگر نفی این یعنی نفی حزب پس خود بمفهوم حزب بمعنی در برداشتن یک سازمان سراسری و در نتیجه بدست داشتن رهبری توده ها گرفته شده است. این نظریه بهمان پوچی شکوری مذکور بالا است: چون این حقیقت را که باید از درون یک پروسه نسبتاً طولانی مبارزه خود را به تمام نقاط کشور گسترش بدهد تا در موقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند نفی میکند.

در مقاله گفته شد که "آنها تصور میکنند که مردم خود بخود ازین مبارزه مسلحانه ای که توسط تعدادی روشنفکر منفرد آغاز شده روان خواهند شد". مسأله ای را که این آقایان رویزیونیست در اینجا بحث میکنند چیست؟ آیا مسئله آغاز مبارزه مسلحانه نیست؟ بله در حقیقت نه مردم بطور خود بخودی بدنیال مبارزه مسلحانه ای که توسط چند روشنفکر منفرد آغاز شد مروان خواهند شد. و نه این درست است که آنها نیکه مبارزه مسلحانه را آغاز میکنند عدای روشن فکر جدا از توده باشند. ولی آنچه که مورد بحث این آقایان رویزیونیست است این نیست. آنها ضعیفترین نوع استقلال را مطرح کرده و در آن اغراق میکنند و بدینگونه سعی می کنند شکوری انحرافی خود را توجیه کنند. چنانکه از این جمله دیده میشود اینست ان شیوه ای که اینها مسأله "شروع مبارزه مسلحانه" را بحث میگردانند.

در مقاله گفته شد که "جنبش دهقانی که بوسیله مبارزه در شهرها پشتیبانی نمی شود محکوم به سرکوب شدن است". منظور از "جنبش دهقانی" چیست؟ مسلماً منظور مبارزه مسلحانه دهقانی است. در آن صورت مگر اینکه حزب در شهرها سازمان یافته و در موقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند "جنبش دهقانی" یعنی مبارزه مسلحانه دهقانان محکوم به سرکوب شدن است. محکوم به سرکوب شدن، یعنی درگیر شدن در چنین جنبشی که حاصل آن قبل از شروع محکوم است حماقت است پس نباید "جنبش دهقانی" وجود داشته و یا تلاشی جهت بوجود آوردن چنین جنبشی پیش از اینکه مادر شهرها سازمان بیابیم

ود رموقعیتی که بتوانیم تود هها را رهبری کنیم صورت گیرد .
 مقاله ما میکند که " برای مثال ، شورش د هقانی د رمنطقه شرقی اگر توسط مبارزات د هقا -
 نان اژمای وچوکورو وجنبش طبقه کارگران د رشهری عمد هصنعتی تحت رهبری حزب پرولتتری
 پشتیبانی نشود نمی تواند قدرت سیاسی سرخ را نمی توان حفظ کرد " معنی این اظهارات
 د وپهلوهک مشخصه پورتونیسیم است بقرار زیرمیا شد :
 ۱ - رویزونیستها تصور میکنند که " جنبش د هقانی یعنی " مبارزه مسلحانه د هقانی "
 صرفاً یک شورش عمومی د هقانی است .
 ۲ - آنها تصور میکنند که شورش مسلحانه د هقانی فوراً به قدرت سیاسی سرخ و حفظ آن
 منتهی میشود .

۳ - و بنا براین ، برای اینکه شورش د هقانی باشد که به قدرت سیاسی سرخ و حفظ آن منتهی
 شود آنها این پیش شرط را میگذارند که این شورش د هقانی باید بوسیله مبارزات د هقانان
 د ر دیگر مناطق و مبارزات کارگران که توسط حزبشان د ر شهرهای عمد ه صنعتی رهبری می
 شود پشتیبانی شود . برای اینکه فقط یک جنبش انقلابی که بر مبنای سراسر کشوری توسعه
 یابد میتواند قدرت د ولت ارتجاعی و نیروی اصلی اش یعنی ارتش را گسسته و تضعیف نماید .
 برای پیدایش یک منطقه پایگاه های سرخ ، رویزونیستها توسعه فعالیت های پارتیزانی را از
 کوچک به بزرگ ، از ضعیف به قوی ، و از ساده به پیچیده ؛ و بدین طریق ساختن پله به پله
 ارتش خلق ، تکامل واحد های پارتیزانی ، بسوی واحد های ارتش منظم ؛ و تبدیل جنگ چریکی
 به جنگ متحرک را لازم نمی دانند . د ر حقیقت آنها حتی د ر باره ان فکر هم نمیکنند . آنها
 برای پیدایش یک منطقه پایگاه های سرخ د ریک ناحیه طالب یک شورش عمومی د هقانی هستند .
 و برای یک چنین شورش که منتهی به منطقه پایگاه های سرخ شود و برای حفظ آن لازم است که
 د ر دیگر مناطق روستایی و د ر شهرهای عمد ه صنعتی کشور سازمان یافته و رموقعیتی باشیم
 که بتوانیم د ر تمام این نقاط تود هها را رهبری کنیم (۱) د ر غیر این صورت ، یک شورش
 د هقانی د ریک منطقه تنها نمی تواند قدرت سیاسی سرخ را حفظ کند (۱) . بنا
 بر این اگر ما بشود د هقانان نباید سعی به طغیان کنند و ما هم نباید د رجبهت سازماندهی
 چنین شورش تلاش کنیم ، غیره .

از طرف دیگر ، برای آغاز مبارزه مسلحانه احتیاج به حزب است . چون برای خود حزب
 هم به وحدت " مبارزات د رمقیاس سراسر کشوری " و سمت دادنش " بسوی هدفی واحد " نیاز
 است ، مبارزه مسلحانه نمی تواند آغاز شود . این ان چیزی است که نویسنده می خواهد بشیوه
 اپورتونیستی مطرح کند .

رویزونیستهای شفق ، این حقیقت را که حزب د رسالهای پایه گذار و برایش و برایش و برایش و
 طولانی پس از آن ، نمی تواند د ر سطح سراسر کشوری سازمان یافته باشد و نتیجتاً نمیتواند
 مبارزات را د ر سراسر کشور متحد کند ، و اینکه د ر شرایط ما ، حزب این سازماندهی را فقط د ر پروسه
 مبارزه مسلحانه باید ست خواهد آورد ، و با این وجود پیش از حصول این مقصود میتوان مبارزه
 را د ر مناطق روستایی پیشرفته شروع کرد ، نغی میکنند .
 پس از مدتها د فاع کتبی و شفا هی از این نظریه دست راستی و پاسیفیستی ، رهبری رویز -
 یونیستی به جستجوی راهی برای فرار از حملات مارکسیست لنینیستها پرداخت . . .
 د ر واقعیت ، رویزونیستها دیدگاهشان را عوض نکردند . ورق پارامی که آنها د ر انتقال
 بهما منتشر کردند اینرا ثابت میکند . د ر این ورق پاره ، ادعا کرددند که ما متقابل سه
 دامن زدن به یک مبارزه " موضعی " (منظورشان " منطقی " است) هستیم . این
 چیزی است که میگویند :

" از آنجائیکه طبقات حاکمه تمام نیروهای خود را د ر آنجا فعال میکنند و این نیرو
 نمی تواند از طریق مبارزه د ر دیگر مناطق شهرها شکسته شود ، منجر به نابودی مبارزه
 ای که دامن زده شده میشود (تاکید از من است) اول از همه د ر طرفدار مبارزه
 ناحیای نیستیم - شرایطی که با آن روبرو هستیم انرا الزامی میکند . از آنجا که امروز
 میسر نیست که د ر چهار گوشه کشور سازمان یافته باشیم و همچنین بخاطر اینکه پراکنده کردن
 نیروهایمان د ر نقاطی که انقلاب نمی تواند سریعاً تکامل یابد . بیشتر از آنکه مفید باشد
 مضر است ، تا آنجا که مقدوراتمان اجازه میدهد د ر طرفداران اینگونه مبارزه هستیم .
 ما د ر آن نواحی که انقلاب زودتر تکامل میکند متشکل شده و د رگیر
 مبارزه مسلحانه میشویم . با بارها تمام اینها را توضیح داد ایم . سازمان یافتن
 د ر سطح سراسر کشوری مسلماً تاثیر مثبتی بر روی تکامل مبارزه مسلحانه دارد . د ر مقابل این
 واقعیت که سازماندهی بصورت سراسر کشوری گسترش نیافته تاثیر منفی بر روی توسعه مبارزه
 مسلحانه خواهد داشت . با این حال بعکس آنچه که رویزونیستها ادعا میکنند ، شروع
 مبارزه مسلحانه قبل از رسیدن به سازمان سراسر کشوری ناگزیر باعث نابودی نیروهای ما
 نخواهد شد . ما د امیکه خط صحیحی اتخاذ شود ، حتی زمانیکه سازمان ما بسیار محدود و
 است میتواند د رگیر مبارزه مسلحانه شده و گسترش یابد ، د رگیر عرصه های گوناگون شونده خود ش و

جهانی برای شفق ۳۱۴۱۳

نیروهای مان را در پیرویه مبارزه مسلحانه تقویت کند - يك سازمان قابل اتکا، با این شیوه میتواند ایجاد شود - سازمانیکه بر مبنای مبارزه صلح آمیز سازمان یابد، سازمانی توخالی است - حتی اگر چنین سازمانی تمام کشور را هم در اختیار گیرد قادر نخواهد بود مبارزات مردم را رهبری کند و مبارزه مسلحانه را پیش برد و در دوره های تشدید تر و سفید مانند خائضای کا - غدی فرو خواهد ریخت -

بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، رویزیونیست های شفق خواهان خشک بودن خرمن هستند.

" قبل از اینکه بخش پیشرو توده های اصلی کارگران و دهقانان برای مبارزه مسلحانه آماده شوند و قبل از اینکه آید مبارزه مسلحانه میان توده ها محبوب شود، مبارزه مسلحانه حتی اگر بی طرف هدفی صحیح نداشته باشد نمی تواند شروع شود - برای اینکه جرقه های باعث حریق شود، باید خرمن خشک باشد - جایی برای تغییر یا انکار بیشتر وجود ندارد - بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، آقایان، غدا - صای خشکی خرمن را دارند - این یکی دیگر از شوریه های اختراعی بمنظور عقب انداختن مبارزه مسلحانه برای سالیان دراز می باشد - برعکس این شوری راست روانه، نیروهای مارکسیست - لنینیست چنین موضعی میگیرند: خرمن باید از جاهایی شعله ور شود (مانند گوئیم فقط يك نقطه) که خشک هستند - این در مناطقی است که شرایط مطلوب است، مبارزه مسلحانه باید شروع شود و فوری هم شروع شود - نقاطی از خرمن که هنوز خشک نشده اند باید توسط آتش مبارزه مسلحانه که در نقاط دیگر زبانه میکشد خشک شود - و چون سازمان بزرگتر و قویتر میشود به این مناطق گسترش یابد و مبارزه مسلحانه را در آنجا آغاز خواهد کرد - صبر کردن برای خشک شدن تمام خرمن يك تفکر انحرافی است - این شیوه تفکر این حقیقت را نمی پذیرد که "انقلاب یا موزون تکامل میابد" بعلاوه مبارزه مسلحانه صد باره هزار بار بیشتر از تبلیغ و آموزشی که صلح آمیز به پیش برد می شود موثر است - هم رفیق لنین و هم رفیق مائوتسه درون مکررا خاطر نشان ساختند که چگونه مبارزه مسلحانه باعث جهش در آگاهی توده ها میشود -

خط رویزیونیست های شفق "خط توده ای انقلابی" نیست بلکه خطی است که انقلاب را عقب می زند.

رویزیونیستهای شفق خودشان را نه با مردم مناطق پیشرفته بل با مردم مناطق عقب افتاده تطبیق میکنند - فرض کنید که امروز در منطقه خاصی از ترکیه دهقانان برای مبارزه دهقانی آماده ماند و در مناطقی دیگر هنوز آماده نیستند - درک رویزیونیستها از خط تودهای، لازم می بیند که آنها همراه با مناطق عقب افتاده پیش بروند و از مناطق پیشرفته بپسند - این هم نتیجه دیگری است که از شوری خشکیدن خرمن برمیخیزد - در مناطقی که دهقانان برای برداشتن سلاح بی صبری میکنند، آنها از دهقانان پیشرو عقب مانده و خود را با عناصر عقب افتاده تطبیق میدهند - ممانعت کردن دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه با این منطق که "ابتدا مارکسیسم لنینیسم را بیا موزند بعد میتواند به مبارزه مسلحانه بپیوندید" مسلما - به فاصله انداختن بین خود و این نیروها، و در آخر عقب افتادن تا حد عناصر عقب مانده منجر خواهد شد - در يك منطقه روستایی، ما با چشمان خود مان دیدیم که چگونه رویزیونیستها جلوی دهقانان پیشرو را گرفتند - این آقایان بورژوازی خائن توسط دهقانان پس زده شدند چرا که آنها جلوی راه دهقانانی ایستاده بودند که میخواستند فوراً دشتستان طبقاتی خودشان را نابود کنند -

اینچنین خط تودهای، نه تنها انقلابی نیست بلکه جلوگیری از انقلاب می باشد - يك خط تودهای انقلابی چنین است: در میان مناطق متفاوت، با مردم مناطق پیشرو وحدت کن سطح مناطق متوسط را ارتقا بده و بر مناطق عقب افتاده غلبه کن - برای مناطق پیشرو، با پیشروترین عناصر متحد شو، سطح عناصر متوسط را ارتقا بده و سعی کن عناصر عقب افتاده را بدنبال بکشی - یعنی: همیشه در راس پیشروترین باش ولی پیوندت را با توده های عقب آنها برهم نزن؛ آنها را به جلو بکش - چیزی که رویزیونیستهای شفق انجام میدهند به قرار زیر است: خود را با عقب افتاده ترین عناصر عقب افتاده ترین مناطق وفق میدهند، و عناصر پیشرو را با زداشته و به عقب هل میدهند -

در بند ۴۰ پیش نویس برنامه چنین آمده است: "با دفاع از کلیه خراست ها و نیازهای فوری جهت بهبود وضعیت زندگی مردم، بدست آوردن حقوق دمکراتیک، و ادار کردن امپریالیسم به عقب نشینی، جنبش ما"

واضح است که چنین درکی، تحت شرایط مشخصی خود را به طرف عمیق ترین نوسوع فرمیسم سوق خواهد داد - اگر فردا مرتجعین برای سرکوبی جنبش مسلحانه دهقانها،

يك رفرم ارضی ناقص انجام دهند ، رویزونیستهای شفق از آنها دفاع خواهند کرد . چنین چیزی از طرف امپریالیسم تنها يك قدم به عقب برداشتن خواهد بود برای اینکه تمام منافع و موقعیت خود را از دست ندهد . و این بخشا بهبود وضعیت زندگی را به همراه خواهد آورد . بارها دیده شده است که طبقه حاکمه وقتی قدرت خود را در خطر می بیند بدون دست زدن به ریشه های سیستم اقدام به انجام برخی تغییرات می کند . در تاریخ ما اکثر قیامهای دهقانی از این طریق سرکوب شدند . امروز رژیم فاشیست حکومت نظامی با شعار " رفرم ارضی " جولان می دهد و حتی ممکن است که برای حفظ خود ش از خطرات بزرگتر مقدار کمی زمین را هم تقسیم کند . يك رژیم ارتجاعی که در سایه سوسیال امپریالیسم شوروی به قدرت برسد ، حتی از این بیشتر نیز خواهد کرد . اینها نه تنها غیر ممکن نبوده بلکه محتمل هستند . تحت شرایط و در مواقعی که توده ها برای سرنگونی سیستم حاکم اسلحه بر می دارند ، پشت شعارهای آب و تاب دار " دفاع از خواستها و نیازهای فوری " مخفی شدن ، موضعی ارتجاعی و رفرمیستی خواهد بود . این چیزی نخواهد بود مگر گذاشتن قطره های عسل در دهان مردم برای تخفیف خشمشان و دقیقاً به نفع همان مرتجعینی است که می خواهند کند و هایشان را حفظ کنند . همچنین در مواقع و جاهایی که موقعیت برای قیامهای تودهای کارگران در شهرها و برداشتن اسلحه و غیره مناسب است ، این همچنان شارلاتان بازی ارتجاعی خواهد بود که برقی کارگران از خواستهای فوری " داستان یافی شود . این معادل است با ظاهر شدن در مقابل بردگانی که شیطان برده داری را در چنگالهایشان گرفته و در حال پاره پاره کردنش هستند و گفتن اینکه " موقعیت زندگی شما باید بهبود پیدا کند " . يك کارگر آگاه در حالی که با پشت دست چنین شارلاتانهای " دانشمند " را به کنار می زند خواهد گفت " آهای ، از راه ما کنار بروید " .

خواستهای فوری نمی توانند در تحت همه شرایط مورد دفاع قرار گیرند . مارکسیست - لنینیستها از خواستهای فوری در شرایطی دفاع و پشتیبانی می کنند که با خواستهای سیاسی و تبلیغاتی انقلابی ما در میان توده ها کاملاً ادغام شده و هرگز در مقابل شعارهای انقلابی ما قرار نگیرند . نه " تحت هر شرایطی " چنانکه خائنین رویزونیست رفرمیست ما می کنند .

دوباره در بند چپم پیش نویس برنامه گفته شده ، " با دفاع از تمامی خواستهای و نیازهای فوری ، جنبش ما توده ها را برای مبارزه بسیج کرده ، آگاهی شان را بالا برده و آنها را به صفوف مبارزه مسلحانه جلب می کند " .

این سفسطه گری که مدعیست دفاع کردن از " خواستها و نیازهای فوری " باعث ارتقا آگاهی توده ها می شود ، بقول رفیق لنین " يك آواز قدیمی است " آواز اکتونومیسیم " غزل این آواز متعلق است به اکتونومیستهای قدیمی روسیه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم . که توسط چه باید کرد ؟ رفیق لنین به آن پایان داده شد . یکبار دیگر دوستان ما (!) وقت خود را بهبوده صرف عرضه کردن از شعر به بازار می کنند . حیف شد ! تلاششان بهبوده است ! برای اینکه اینها صنایع هم نسازند . دفاع از " خواستها و نیازهای فوری " توده ها به منظور بسیج کردن نشان برای مبارزه ، ارتقاء آگاهی شان و سعی در جلب آنها به مبارزه مسلحانه در حقیقت شوری اکتونومیستی " دادن آگاهی مرحله به مرحله " است . نمونه خامتری از این شوری قبلاً توسط رویزونیستها مطرح شده بود : " به نظر ما ، ارتقاء آگاهی توده ها مرحله به مرحله صورت می پذیرد " (از جمله PDA ، خط انقلابی پرولتاریایی و بعضی جریانات انحرافی دیگر)

برای رعایت انصاف باید متذکر شویم که اکتونومیستهای روسی مطرح می کردند که با دفاع کردن از خواستهای صرفاً اقتصادی تحت عنوان " خواستهای مشخص " آگاهی توده ها را ارتقاء خواهند داد . رویزونیستهای ما ادعای ارتقاء آگاهی توده ها با دفاع از " خواستها و نیازهای فوری " با چشم اندازی وسیعتر از " خواستهای اقتصادی " را دارند . با اینحال ، آنها خودشان از تفاوت میان دو چشم انداز آگاه نبوده و در بسیاری جاها این دو مفهوم را به هم بکار می برند .

آگاهی توده ها نه با دفاع از " خواستها و نیازهای فوری " و نه " خواستهای مشخص " تکامل می یابد . آگاهی فقط از طریق افشای همه جانبه واقعیات سیاسی و پیشبرد کارزار انشاگرانه جامع که تمام جوانب و گوشه های زندگی اجتماعی را در برگیرد می تواند به توده ها داده شود . در چه باید کرد ؟ رفیق لنین شوری اکتونومیستی تعمیق آگاهی مرحله ای و قدم به قدم را خرد کرده ، و پس از ذکر اینکه شوری ارتقاء آگاهی مرحله ای موضوع اپورتونیستی را منعکس می کند ادامه می دهد : " چرا کارگر روس در مقابل رفتار وحشیانه پلیس نسبت مردم - تعقیب فرقی مذهبی ، ضرب و شتم دهقانان ، کثافت کاری های سانسور ، شکنجه سربازان ، تعقیب معصوم ترین ابتکارهای فرهنگی و امثال اینها هنوز فعالیت انقلابی کم است ؟ آیا به این علت نیست که " مبارزه اقتصادی " طبقه کارگر

را به این کار سوق نمی دهد ، و نتایج محسوس کمی باو وعده می دهند و نتایج مثبت آن کم است؟ (به عبارت دیگر آیا به این علت نیست که مبارزه برای خواستهای فوری آگاهی را تا این سطح ارتقاء نمی دهد؟ - ا - ك) خیر ، تکرار می کنم که داشتن چنین عقیده ای عیب خود را به گردن دیگران انداختن و کوتاه بینی (وضنا برنشتیسم) است . (منتخب آثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۰) اما کارگرسوسیال دموکرات کارگر انقلابی (عده این کارگران هم روز افزون است) تمام استدلال ها را در بسار ه مبارزه برای خواستهایی که وعده نتایج ملموس می دهند ، و غیره با خشم و تنفر رد خواهد کرد زیرا او خواهد فهمید که این نیز یکی از شقوق همان قصه کهنه اضافه شدن يك كوبيك به يك روبل است . (منتخب آثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۱) جلوتر لنین جواب زیر را به این آقایان اكونومیست از زبان يك کارگر آگاه می دهد : - " ان فعالیتی که شما با پیش کشیدن خواستهای مشخصی ، که وعده نتایج محسوسی را می دهند ، می خواهید از ان پشتیبانی نمائید در بین ما کارگران اکنون دیگر موجود است و ما خود مان در فعا لیت روزمره سندیگائی و کوچک خود این خواستهای مشخص را اغلب بدون هرگونه كمك روشنفکران مطرح می کنیم . ولی چنین فعالیتی ما را قانع نمی کند ، ما بچه نیستم که بتوان با يك قلیه سیاست " اقتصادي " سرمان کرد ؛ ما می خواهیم آنچه دیگران می دانند ما هم بدانیم ، ما می خواهیم با همه جوانب حیات سیاسی مفضلا آشنا شویم و فعالیت در همه و هر گونه واقعه سیاسی شرکت نماییم . برای اینکار لازم است که روشن فکران آنچه را ما خود مان هم از آن آگاهیم کمتر تکرار کنند و بیشتر از چیزهایی برای ما صحبت کنند که هنوز نمی دانیم و مشخصا از تجربه فابریکی و اقتصادی " خود هیچوقت نمی توانیم بدانیم یعنی : از دانش سیاسی ، غیره " (منتخب آثار چاپ فارسی - صفحه ۱۰۱ - ۱۰۲)

رویزیونیست های شفق مبارزه سیاسی راعلیه مبارزه مسلحانه علم می کنند . زیر پرچم "مبارزه سیاسی" ، آنها شکل مبارزه مسلحانه رادمی کنند . آنها تبلیغ و ترویج مسلحانه رادمی کنند .

بخاطر اعتقاد ما باینکه حلقه کلیدی در سازماندهی دهقانان باید واحدهای پارتیزانی بوده کلیه اشکال گروهها و هسته های دیگر باید بمنظور پاسنگونی به نیازهای مبارزه مسلحانه و تکامل ان انتخاب و در جریان انجام ان بکار گرفته شوند . آنها ما را به عدم پذیرش مبارزه سیاسی متهم می کنند . آنها می گویند ما يك دیدگاه نظامیگری مطلق داریم .

بر مبنای گفته آنها ، از آنجائیکه مردمان قبالا جنبه سیاسی وایدئولوژیکی مسئله را دریافته اند ، مسئله حل شده است و تمام مسئله حرکت نظامی است .

این مزخرفاتی که به ما نسبت داده می شود هرگز از طرف ما در هیچ کجا از آنها دفاع نشده است . از آنجائیکه رویزیونیستها از گفته ما که مبارزه مسلحانه باید شکل اصلی مبارزه باشد اینگونه نتیجه گیری می کنند ، این واقعیت را آشکار می کنند که آنها مبارزه نظامی را جدا از مبارزه سیاسی در نظر می گیرند . آنها این واقعیت را بر ملا می کنند که در نظرشان مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی یکدیگر را نفی می کنند .

دید " کاملان نظامی " دید کسانی است که فقط بخاطر جنگیدن می جنگند . ما می خواهیم به جنگ دست بزنیم تا وظایف سیاسی انقلاب را کامل سازیم . ما مبارزه مسلحانه بر پا می کنیم تا ارتش خلق را تحت رهبری حزب ایجاد کنیم ، تا قدرت توده ها را از طریق در هم شکستن حاکمیت منطقاتی و مرکزی استحکام بخشیم . رفیق ما توده ها انرا پابین نحو مطرح می کند : " بعضی ها ما را به عنوان هواداران ثوری " قدرت مطلق جنگ " بیاد تسخیر می گیرند . بله ، راست است ، ما طرفدار ثوری مطلق جنگ انقلابی هستیم . این بد نیست بلکه خوب است ، مارکسیستی است . ننگد حزب کمونیست روسیه ، سوسیالیسم را آفرید . ما يك جمهوری دموکراتیک ایجاد خواهیم کرد . تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم ما می آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور ننگد است که می توانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند ؛ در این مفهوم می توان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله ننگد . (ما توده دون - مسائل جنگ و استراتژی - منتخب آثار چلدر دوم صفحه ۲۲۴)

ایم حیران می ماند که آیا ان دیدگاه نظامیگری مطلق اینجا هم حکمفرما نبود؟ آیا این آقایان از این واقعیت آگاه نیستند که مبارزه مسلحانه ، یعنی جنگ ، شکیلی از مبارزه سیاسی است ؟ مبارزه مسلحانه تنها شکل مبارزه سیاسی نیست بلکه يك شکل ان است و با این وجود " جنگ ادامه سیاست است از طریق دیگر " و " از زمانهای قدیم جنگی نبود که مضمون سیاسی نداشته باشد " . (ما توده دون) اینها القاب مارکسیسم - لنینیسم هستند .